

نقش و تاثیر آیین‌ها در آثار نمایش‌نامه‌نویسان استان بوشهر

جهانشیر یاراحمدی [نویسنده مسوول]

مهدی نصیری

تاریخ دریافت مقاله ۹۳/۰۵/۰۴ | تاریخ پذیرش نهایی ۹۴/۰۶/۱۵

نقش و تاثیر آیین‌ها در آثار نمایش‌نامه‌نویسان استان بوشهر

جهانشیر یاراحمدی کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی

مهدی نصیری دکترای ادبیات‌نمایشی از آکادمی علوم ارمنستان

چکیده

استان بوشهر به دلیل دارا بودن یک جغرافیای خاص، سرزمینی پرآیین است. آیین‌هایی که ریشه در زندگی مردم دوانده و ساکنان این دیار با آن‌ها و در دل آن‌ها می‌زی‌اند. با توجه به وفور شاخصه‌های نمایشی در آیین‌های این استان، نمایش‌نامه‌نویسان بومی از اوایل دهه ۵۰ به شکل جدی در خلق آثار خود از این آیین‌ها سود جستند. اما نکته مهم آن‌که آیا نویسندگان به اندازه گستره‌ی وسیع فرهنگ آیینی، نمایش‌نامه‌های درخور خلق کرده‌اند؟ این مقاله تلاش می‌کند تا ضمن بررسی کلی ادبیات نمایشی و فرهنگ آیینی استان بوشهر، تاثیر داشتن یا نداشتن آیین‌ها در آثار نمایش‌نامه‌نویسان این دیار و نیز آسیب‌شناسی چرایی آن را مورد مطالعه قرار دهد.

واژگان کلیدی: آیین، ادبیات نمایشی، استان بوشهر، فرهنگ، نمایش‌نامه‌نویسی

مقدمه

فرهنگ عامیانه، آداب، رسوم و آیین‌های یک ملت، قوم یا قبیله یکی از منابع مهم و باارزشی است که در بطن خود روح زندگی و فلسفه حیات را منظری ساخته و نهادها و استعاره‌ها و علایم را به یاری گرفته و لطافت احساس انسان خلاق و هنر آفرین این سرزمین را در قالب الفاظ ریخته و در کسوت اعمال و حرکات، جلوه‌گر ساخته و زندگی پر از تفصیل و اشاره و کنایه مردم را بازگو می‌کند.

این آبخشور غنی می‌تواند منشا الهام هنرمندان و نویسندگان قرار گیرد، تردیدی نیست آثار نمایشی ما اگر از این آیین‌ها بهره نگیرد، مسلماً بازگوکننده رموز و رمزهای زندگی مردم سرزمین ما نخواهد بود. آیین‌ها، افسانه‌ها و ترانه‌های محلی و توصیف وضع عمومی زندگی مردم با همه تخیلات و ذهن خیال پردازشان، به قدری سایه‌روشن‌های برجسته و جالب دارد که بتواند هر آن انگیزه‌ای برای درام‌نویسان ما واقع شود.

تئاتر نشان دار بومی

تئاتر بومی باید تئاتری باشد که معرف زندگی و چگونگی تفکر و اندیشه‌های مردم در باب مسایل اجتماعی بوده و از خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و شیوه‌ی برخورد با قضایا و جهان‌بینی و نحوه‌ی زندگی مردم الهام گرفته باشد. به همین سبب تئاتر نواحی مختلف ایران، در نخستین قدم برای تثبیت خود در تئاتر کشور باید شناسنامه خاص خود را داشته باشند، این شناسنامه برای تئاتر نواحی ایران نه تنها «عیب» و «نقص» و کسرِ شأن نیست بلکه نقطه‌قوت، مثبت و ارزش آن ناحیه به‌شمار می‌رود. نکته‌ای که متأسفانه در میان اغلب درام‌نویسان بومی، آن‌طور که باید تبدیل به یک دغدغه نشده است.

نه تنها نمایش‌نامه‌نویسان بومی این دیار بلکه بخشی بزرگی از درام‌نویسان امروز کشور به شکلی سطحی به آیین‌ها نگاه می‌کنند و ساده از کنار آن‌ها می‌گذرند و معتقدند وقتی مراسم آیینی ما در قالب هنر نمایشی جدید غربی با معیارها و موازین خاص آن ننگند، نشانه ضعف و کم‌مایه بودن آن هاست، درحالی‌که باید گفت اگر در خلق یک اثر هنری مراسم آیینی ما در قالب تئاتر غربی نمی‌گنجد نباید لب به دندان گزید و تأسف‌نثارش کرد چراکه صحبت از آثار بومی و ملی و زندگی عامیانه یک ملت، قوم و قبیله است، با طرز تفکر ویژه و جهان‌شناسی مخصوص به خود. این آیین‌ها و مراسم را نباید به صرف اینکه در چارچوب متون نمایشی غربی‌ها نمی‌گنجد، مطرود دانست، بلکه به‌عکس بر اساس همین نکته (قوت) باید بر روی آن تکیه زد. نمایش‌نامه‌نویس بومی (نواحی) بیش از هر چیز باید به طرز تفکر و فلسفه زندگی و جهان‌بینی و شیوه‌ی سلوک قوم خود با توجه به تحول

این زندگی در اعصار و ادوار مختلف تاریخی آشنا باشد. نمایش نامه‌نویس بومی باید آگاه باشد که می‌توان بسیاری از شعائر و مناسک یک قوم قبیله را در صحنه تئاتر جان‌بخشید و اسطوره‌ها را از ذهن مردم و از میدان حقیقی زندگی به صحنه تئاتر کشید.

در چنین تئاتری نمایش‌ها به‌طور کلی ساده‌اند. آن‌ها از صحنه‌های گفت‌وگو همراه با سرود و رقص و تجسم گوشه‌هایی از زندگی واقعی مردم تشکیل می‌شوند. هم‌آوازان که همان جمع تماشاگران باشند، بازیگران را یاری می‌دهند تا یک بار دیگر سرنوشت آدم‌ها و یا جانوران را از دهان نقالان افسونگر حیات انسان بشنوند. در این نوع تئاتر - هر شکل از زندگی منبع الهام است و در این‌جاست که با نمایش شعائر و موضوع‌هایی که در زندگی روزانه مایه دارد، صحنه‌هایی از زندگی مذهبی و اجتماعی و ... یک قوم را نشان می‌دهد. تئاتر وقتی جای اسطوره‌ها و شعائر را می‌گیرد الگو و دستوری برای زندگی شده و بازتابی از زندگی و اصول اخلاقی جامعه می‌شود.

اسطوره به یاری تئاتر نگاهی بر سطر سطر زندگی گذشته ما افکنده و آنگاه دفتر گذشتگان را می‌بندد و از آن عبرت می‌گیرد و برای ما افسانه زندگی نوینی را بازگو می‌کند. اینجاست که آداب و رسوم و آیین‌ها از حد سرگرمی ساده فراتر می‌روند. بسیاری از باورها و اعتقادات مردم در مراسم آیینی مجسم شده و مسلماً جنبه‌های دراماتیک بسیار قوی دارند که در مطالعه فرهنگ قومی و استفاده از شعائر و مناسک دینی و دنیوی و اسطوره‌ها می‌توان در درد یک ملت و تاسف آن‌ها را آن‌زمان که قهرمان معصوم و محبوب را از دست می‌دهند، مجسم ساخت. افزون بر اینکه می‌توان جنبه‌های نمایشی بسیار قوی هم به آن داد. با این حال درام‌نویس آگاه و دانا که با اوضاع و احوال ادبیات‌نمایشی ایران و جهان آشناست. با فخر آداب، آیین و فرهنگ عامیانه قوم و قبیله خود را به صحنه می‌کشاند تا اثری نو و خلاقانه بی‌آفریند و این آداب را به جهانیان بشناسد.

ادبیات‌نمایشی در پوشهر

«ادبیات‌نمایشی» هرچند پیش از سایر گونه‌های ادبی در ایران رایحه تجددطلبی را منتشر کرد اما به دلیل نگاه همواره سطحی توده مردم و حتی پژوهشگران به مقوله نمایش، هیچ‌گاه به شکل جدی موردتوجه قرار نگرفت. و تنها شعر و داستان، که مقبولیت عمومی بیشتری داشتند به‌عنوان مهم‌ترین گونه‌های ادبی تجددطلب قلمداد شدند. این در حالی بود که قریب به ۵۰ سال پیش از انقلاب مشروطیت ما با مقوله‌ای به نام نمایش‌نامه‌نویسی آشنا بودیم و در آن آثار نخستین، دغدغه‌های آزادی‌خواهی و انتقاد از حکومت مطرح شده بود.

تصور کنید وقتی چنین اتفاقاتی در کلان‌شهرها و پایتخت‌های فرهنگی یک کشور رخ دهد (توجه نداشتن جدی به مقوله نمایش) طبیعی است در نقاط دورتر، شهرستان‌ها و استان‌ها که به‌لحاظ

فرهنگی و بافت فکری همواره محدودتر از کلان‌شهرها بوده‌اند و توجه به مقوله «سنت» در دل زندگی مردم قرار داشته، بسیار کمتر از آنچه انتظار می‌رود، مورد توجه واقع شود. اتفاقات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در طول بیش از ۱۵۰ سال عمر نمایش‌نامه‌نویسی همواره بر آن تاثیر گذاشته‌اند و یابه عبارت دیگر فراز و فرود نمایش‌نامه‌نویسی در ایران با این اتفاقات رابطه‌ای مستقیم داشته است. این نکته ممکن است در شهرستان‌ها نیز صادق باشد اما به یقین به دلیل نداشتن یک تفکر حرفه‌ای، جریان‌ساز و غالب، تاثیراتش بسیار کمتر از آنچه که در پایتخت دیده شده، بوده است.

استان بوشهر بر ساحل نیلی خلیج فارس خسییده است. موقعیت استراتژیک این استان به خصوص بندر بوشهر باعث شده که در طول تاریخ همواره مورد توجه بیگانگان باشد و چندین و چند سال نیز مهاجمان از راه رسیده در آغوشش خسییده‌اند. بنابراین از این منظر همواره نامش در تاریخ ایران، جریان‌ساز بوده است. از سوی دیگر به دلیل حضور مراجع عالی‌قدر و اندیشمند در بوشهر، انقلاب مشروطیت در این سامان پررنگ بوده است.

"با تمام این اوصاف، این وقایع تاریخی، سیاسی و اجتماعی هیچ کدام در شکل‌گیری ادبیات نمایشی در استان بوشهر موثر نبوده‌اند، هر چند در دهه‌های بعد، این انقلاب (مشروطه) در آثار نمایش‌نامه‌نویسان ظهور کرد اما در شکل‌گیری این گونه ادبی در بوشهر تاثیری نداشته است. از سوی دیگر نمایش‌نامه‌نویسی در بوشهر توسط کسانی آغاز شد که خود انسان‌هایی تحصیل کرده و باسواد بودند و بدون تردید با مقوله تجدد طلبی آشنا، هر چند از آن‌ها و گفته‌هایشان اسنادی به جا نمانده است اما می‌توان تلاش‌های آن‌ها در این عرصه را با توجه به سابقه تحصیلی‌شان در شناخت کم و بیش نسبی آن‌ها از این هنر و تاثیر شگرف آن بر اجتماع دانست؛ به روایت اسناد به دست آمده عمر نمایش‌نامه در بوشهر تا امروز (۱۳۹۲) قریب به هفتاد و پنج سال است. برای بررسی دقیق‌تر باید گفت اگر این عمر را به دو قسمت تقسیم کنیم می‌توانیم بگوییم:

الف) آن‌هایی که در نیمه اول (۳۵ سال اول) قلم زده‌اند، نمی‌توان بر آن‌ها نام نمایش‌نامه‌نویس گذاشت؛ چرا که بررسی‌ها و مطالعات انجام شده نشان داده است که این افراد نه بر اساس آشنایی و جدیت بلکه تنها بر اساس تفنن و سرگرمی در این عرصه قلم زده‌اند و خیلی زود هم قافله را رها کرده‌اند.

ب) آن‌هایی که در نیمه دوم (۴۰ سال دوم) قلم زده‌اند می‌توان آن‌ها را «نمایش‌نامه‌نویس» قلمداد کرد چرا که بیشتر آن‌ها به طور مداوم و مستمر در این عرصه قلم زده‌اند و تلاش‌های آن‌ها به شکل جدی انجام شده و نه از سر تفنن و سرگرمی بوده است.

عمده‌ترین افرادی که در دسته اول دسته بندی فوق نمایش‌نامه نوشته‌اند، دبیران مدارس و دانش

آموزانی بوده اند که اهل قلم و مطالعه بوده و بیشتر آثارشان را خودشان روی صحنه می برده اند. اما کسانی که در نیمه دوم قلم زده اند عضو یک گروه یا دسته شغلی و کاری نبوده اند بلکه مشاغل گوناگون داشته اند و بر اساس ذوق، سلیقه و مطالعات خود نمایش نامه های متعدد نوشته اند. نمایش نامه های این نویسندگان را، هم خود و هم دیگران روی صحنه برده اند." (یاراحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

بوشهر، سرزمین آیین ها و مناسک

استان بوشهر سرزمین پرآیینی است؛ سرشار از آیین های دریایی و بیابانی. چرایی و چگونگی پر آیین بودن این باریک‌های جغرافیایی را می توان در دو نکته جست و جو کرد: نخست جغرافیای این دیار و دوم موقعیت استراتژیک بندر بوشهر در ادوار تاریخی.

درباره نکته اول باید گفت، استان بوشهر در یک بافت جغرافیایی خاص قرار گرفته است. بخشی از آن در کنار خلیج فارس پهلوی گرفته و بخشی دیگر در بیابان و در سایه سار رشته کوه زاگرس. از این رو زندگی مردم این سامان به لحاظ فرهنگی، رفتاری با هم متفاوت است. آن ها که در بنادر و در کنار دریا زندگی می کنند، از نخستین صبحدم تاریخ برای گذران زندگی به ستیز با دریا رفته اند. از جنگ و جدال با دریا فرهنگی دریایی؛ زاده شده است. فرهنگی که در دل آن آیین ها، آوازاها، رقص ها، افسانه ها، باورها و اعتقادات دریایی ریشه دوانده است.

اما در بخش دیگر این بافت جغرافیایی مردمی زندگی می کنند که برای زنده ماندن پنجه در خاک می کنند. با طبیعت، با درخت، آب و باد گپ می زنند. گپ هایشان را آواز می کنند. آوازاها را دسته جمعی می خوانند. کاشت، داشت و برداشتشان تا باغ و گله و رمه، همه و همه دست به دست هم می دهند و یک فرهنگ خاص اقلیمی به وجود می آورند. فرهنگی که بکر است و ناب و اگر هجوم تکنولوژی غریب آن ها را از بین نبرد که در حال بردن است، همواره جذاب و دیدنی می ماند. این فرهنگ را می توان «فرهنگ بیابانی» نام گذاشت که از دلش آداب و آیین های بیابانی زاده شده است. نکته جالب توجه آن که در کنار این آداب و آیین و فرهنگ که به شکل مستقیم ریشه در اقلیم (بیابان - دریا) دارد، آیین های دیگری نیز سر بر آورده اند که باز هم رنگ و بوی همان اقلیم به خود گرفته است. آیین های کار، درمان، سور، سوگ از آن جمله اند که واکاوی هر کدام از آن ها خود حدیث مفصلی است.

نکته دوم مؤثر در پر آیین و متنوع بودن آن در استان بوشهر موقعیت استراتژیک خود شهر بوشهر و نیز سایر بنادر و جزایر استان است که سبب شده اقوام مهاجر فراوانی از دو سو، دریا و خشکی، به این مناطق سرازیر شوند. مهاجرین آمده از سمت دریا از اواخر قرن هیجده میلادی از سواحل

آفریقا و از طریق کشتی‌های بادبانی به بوشهر می‌آمده و به‌عنوان برده فروخته می‌شدند. این برده‌های آفریقایی که کم‌کم تعدادشان در بوشهر زیاد شد، داشته‌های فرهنگی و آداب و مناسک خود را با خود به همراه آوردند. آورده‌های فرهنگی مهاجرین با داشته‌های بومیان درهم آمیخت و فرهنگی از دل آن زاده شد که امروزه می‌توان به آن فرهنگ بومی استان بوشهر گفت با شاخص‌ها و ویژگی‌های منحصر به فرد خودش. از سوی دیگر اقوام ایرانی نیز برای کار و امرارمعاش سرازیر مناطق جنوبی کشور از جمله استان بوشهر شدند تا به واسطه تأسیسات نفتی و شرکت‌های صنعتی مشغول به کار شوند. این اقوام در درازمدت تأثیرات فرهنگی خود را بر فرهنگ بومی استان بوشهر گذاشتند و اکنون این تأثیرات کاملاً قابل مشاهده است هرچند باید این نکته مهم درباره فرهنگ بوشهر بیان کرد که تا چیزی را مطابق با معیارهای بومی خود نکند آن را نمی‌پذیرد؛ بنابراین فرهنگ بومی امروز استان بوشهر اگرچه برخی تأثیرات بیرونی را پذیرفته است اما آن قدر آن‌ها را بومی کرده که متعلق به فرهنگ خودش شده است.

نکته مهم دیگری که درباره آیین‌ها و تنوع آن‌ها در استان بوشهر باید گفت این است که جغرافیای دریا و بیابان به ساختار و فرم آیین‌ها ازسویی و ادبیات آیین‌ها (اشعار مورد استفاده در آیین‌ها) ازسوی دیگر تنوع غریبی بخشیده است که شگفت‌انگیز است. مثلاً مراسم عروسی در بنادر (در فرهنگ دریایی) با همین مراسم در روستاها (در فرهنگ بیابانی) متفاوت هست درحالی‌که از نظر بعد مسافت، خیلی دور از هم نیستند.

آیین‌ها و چگونگی کارکردشان در آثار نمایشی

آنچه پیش از این در مقالات و پژوهش‌های مرتبط با کارکرد آیین در تئاتر به آن پرداخت شده، بیشتر به حوزه اجرا و کارگردانی مرتبط بوده تا بر نمایش‌نامه‌نویسی؛ اما آنچه در این مقاله بر آن مکتب کرده‌ایم چگونگی نوع نگاه و توجه نمایش‌نامه‌نویسان بوشهری به آیین‌ها در خلق آثارشان است که می‌توان این چگونگی را در بندهای ذیل دسته‌بندی کرد:

الف) برخی از نمایش‌نامه‌نویسان استان بوشهر بر اساس آیین‌ها و مناسک بومی اثری را خلق کرده‌اند

برای شرح مفصل نکات بالا باید گفت که تعدادی از نویسندگان این استان با توجه به چگونگی اجرای یک مراسم و آیین، قصه‌ای تخیلی خلق می‌کنند که ارتباط مستقیمی با آن آیین داشته باشد. بدین سبب نویسندگان هم قصه خود را به تکامل می‌رساند و چگونگی اجرای آن مراسم را نشان

می‌دهد. نمایش‌نامه بنات النعش اثر محمد لطفی و نمایش‌نامه حنابندون اثر غلامحسین دریانورد مشهورترین این آثار هستند. بنات النعش بر اساس آیین زار نوشته شده، قصه با این آیین مرتبط می‌شود و آیین نیز اجرا می‌شود تا گره‌ای که نویسنده در قصه افکنده است از این طریق باز شود. در نمایش‌نامه حنابندون نیز قصه در حول و حوش و مرتبط با آیین حنابندان رخ می‌دهد و بخشی از آیین نیز اجرا می‌شود تا قصه به سرانجام برسد. برشی از نمایش‌نامه حنابندون:

"شهره: / با التماس ولحنی صادقانه/ کجا می‌ری مرد؟ مگه امشو، شوحنابندون پسر ت نیست؟ خدا سر شاهده حلاله نم‌ی‌کنم، دل این جوون نشکن، بزار امشو و فردا شو به هر مصیبتی که هس بگذره، مگه تو چند تا پسرداری؟ مگه تو چند تا دختر داری؟ این رسمش نیست؟ ناسلامتی تو سرد و گرم چشیده‌ای! این جنگ و مرافه‌ها می‌گذره، می‌بینی که، این هم از شوحنابندون، دریغ از یه نفر! چه خاکی تو سرم بریزم، موهم بخدا ته دلم صاف نیست، ولی چکنم! مگه تو کم نصیحتش کردی؟ مگه تو کم به او گفتی؟ چی شد؟ هیچ! از تو انتظار ندارم که تو عروسیش یزله بگیری، برقصی فقط باش!...

/ صدای محکم بسته شدن در حیات و در پی آن صوت یک کشتی /
 / نوامید/ کجا می‌ری مرد...؟
 / سیاه، جوانی خوش چهره و حدوداً ۲۵ ساله از در اتاق سمت چپ صحنه بیرون می‌آید./
 سیاه: / با ترش رویی/ نمی‌خواد التماس کنی، بزار بره.
 شهره: / با لحنی گرفته/ کاش مادر سگ بودم و مادر آدم نبودم.
 سیاه: حنابندون، امشو راه می‌افته، چه کسی بیاد، چه کسی نیاد.
 شهره: / دل شکسته/ بهت گفتم اونو یه طوری راضی کن!
 سیاه: اوهم مثل بقیه!
 شهره: / دل سوخته/ امشو شو دلخوشیت بود.
 سیاه: دنیا همین‌ه، یه قسمت غم، یه قسمت دلخوشی.
 شهره: خودت نخواستی بخدا، خودت نخواستی!
 سیاه: دوباره شروع کردی؟
 شهره: کم دختر تو بندر بود؟

سیاه: توهم می تونی بری!

شهر: این عوض دست مریزادته؟

/به طرف حجله می رود و سعی می کند آن را درست و راست کند./

سیاه: چه بدی در حق مردم کردم؟

شهر: مردم حق دارن!

سیاه: این کجاش حقه؟

شهر: حق یا ناحق! می بینی که موهم ته دلم صاف نیست!

سیاه: مو فقط نباید دل داشته باشم؟

شهر: /دلسوزانه/ سیت گفتم که یواشکی دستش بگیر و بیا.

سیاه: نه محرمه، نه صفر، کسی هم نمرده، کاریدی هم نمی خواستم بکنم.

شهر: حالا هم باید بسازی! یکی دلش می خواد بیاد عروسیت، یکی دلش

نمی خواهد.

سیاه: نه حتی به نفر، یعنی هیچ مردی تو این بندر نیست؟ حتی رفیقهای

((جنگت))؟

شهر: مردم عقل دارن.

سیاه: چیکاره دل مو دارن؟

شهر: تو دست به رگ غیرتشون زدی!

سیاه: که چی؟!

شهر: دختر زیاد بود!

سیاه: / کج خلق / مگه ئی دختر چه نقصی داره؟ها...؟

شهر: / رنجیده / می خوای چه عیبی داشته باشه؟" (دریانورد، ۱۳۹۳: ۳)

ب) برخی دیگر بر اساس فضای یک آیین یا مراسم نمایش نامه نوشته اند.

اما برخی دیگر بی آنکه به چگونگی اجرای مراسمی اشاره کنند، بر اساس فضای اجرای آن مراسم اثری خلق می کنند تا به نوعی سایه آن مراسم بر متن و اجرا سنگینی کند و انتظار هر لحظه برگزاری آن در مخاطب حس شود. نمایش نامه های با شب دریا موج و زیبای آب وار آثار محمدرضا بی گناه از مهم ترین این آثار به شمار می روند.

"عبدالله: انگار اطمینون داری؟!"

ماما حنیفه: بادی که اطاعت کار مو نباشه باد نیس. اجل جونته. اختیارش از دس موهم دره.

عبدالله: مو که سی در مون باد نیومدم!

ماماحنیفه: پس چی؟

عبدالله: گم گشته دارم. گمگشته عزیز کرده دارم.

ماماحنیفه: مگه آدم بی گمگشته و عزیز کرده هم پیدا می شه؟

عبدالله: اونیه که مو پی اش می گردم آدمیزاده ماماحنیفه. جن و پری که نیس.

ماماحنیفه: اون به هر شکلی که بخواد در می آد. شکل مو، شکل دیگری، شکل نخل، حتی به شکل خودت.

عبدالله: نه ماماحنیفه، مو مطمئنم. مٹ روز برام روشنه که...

ماماحنیفه: ای باد تو تن هر کی بیفته پامالش می کنه. هوش و حواسشو می بره.

عبدالله: از اول هم هوش و حواس درستی نداشتم.

ماماحنیفه: می خوای بگی بعد یی همه سال سر و کله زدن با این و اون نمی دونم کی چه دردشه؟

عبدالله: مو که منکرش نیستم... درد دارم.

ماماحنیفه: پس چی؟

عبدالله: پی کسی می گردم. گفتم شاید تو بتونی کمک کنی.

ماماحنیفه: مگه مو دارم چه می گم؟

عبدالله: آخه یه جور ی گپ می زنی که آدمو پاک گیج می کنی.

ماماحنیفه: اگه پی نشونی کسی می گردی برو پیش اونایی که چشن و چارشون درسته، نه مو که

مٹ خودتم." (بی گناه، ۱۳۷۷: ۹)

ج) برخی تنها به نام یک آیین در متن اشاره کرده اند و اجرای آن بر صحنه را منوط به نظر کارگردان کرده اند.

برخی از آیین ها و مناسک نیز طبق نظر کارگردان و به خاطر همسان بودن با مضمون اثر، روی صحنه اجرا می شوند. برجسته ترین اثری که در این حوزه کارکرد ویژه ای دارد نمایش نامه «قلندر خونه» اثر ایرج صغیری است.

"بهره گیری از آیین در نمایش فقط در آوردن سینه زنی یا آیین دیگر در جای جای اجرای نمایش نمی باشد. بلکه سازگاری عمیق آیین در معنا و ریشه با محور نمایش باید همچون دو پیکره یک دیپازن باشد که در لحظاتی هم آوایی فرکانس های این تئاتر، طوفانی مهیب ایجاد کند که امکان زوال و انهدام هر پلیدی و پلشتی را در خود داشته باشد." (صغیری، ۱۳۸۹: ۹)

د) برخی از آیین‌ها نیز طبق نظر کارگردان و به خاطر همسان بودن مضمون اثر بر صحنه اجرا می‌شوند.

در بسیاری از نمایش‌نامه‌ها نیز نویسندگان بر اساس فضایی که در اثر خلق کرده است در توضیح متن و شرح صحنه‌ها به اجرای یک مراسم اشاره می‌کند؛ مثلاً: اجرای مراسم زار - هلهله و آواز - صداهای موهوم و ...

"... این غزل واره را جمع می‌گیرد، تا رویای عباسو را جان دهند.

شور و شادمانی آرزوهای عباسو در رقص واره و پایکوبی

موزیری‌های هم گنگش پژواک می‌شود، رقص بوشهری یزله،

چل چل باد شمال زیر بال مینار، موزینیم نه تکندن،

موپنگم تتروندن، مو دیرش و یسیدم سنگم پروردن" (صغیری، ۱۳۹۰: ۷۲)

نقش و تاثیر آیین‌ها در ادبیات‌نمایشی استان بوشهر

روشن است که با این گفته‌ها باید به مهم‌ترین سوال این پژوهش پاسخ دهیم که آیین‌های سور و سوگ، کار و درمان بوشهر بر ادبیات‌نمایشی‌اش تاثیر گذاشته یا خیر؟ پس از آن میزان تاثیرگذاری و یا نداشتن تاثیر را مورد مطالعه قرار دهیم.

الف) آیین‌ها در آفرینش نمایش‌نامه‌ها تاثیر داشته‌اند.

برای روشن شدن این بحث با این فرضیه شروع می‌کنیم که آیین‌ها در آفرینش نمایش‌نامه‌های استان بوشهر اثر مستقیم داشته‌اند. حقیقت آن است که بررسی جامع ادبیات‌نمایشی بوشهر نشان‌دهنده‌ی این نکته مهم است که بسیار از نویسندگان در خلق آثار خود از آیین‌ها سود جسته‌اند. و در میان آن‌ها کمتر نویسنده‌ای می‌توان یافت که با این دغدغه نمایش‌نامه ننوشته باشد. بنابراین می‌توان گفت جامعه نمایش‌نامه‌نویس این استان از این منبع و آبشخور عظیم همواره خود را سیراب کرده‌اند.

ب) آیین‌ها در خلق نمایش‌نامه‌ها تاثیر نداشته‌اند.

آن‌سوی گزاره نخست را می‌توان با این فرضیه که آیین‌ها در خلق نمایش‌نامه‌ها تاثیر نداشته‌اند، مورد مطالعه قرار داد. واقعیت آن است که استان بوشهر سرزمین پر آیینی است، سرزمینی که بسیاری از آیین‌های آن به‌خصوص آیین‌های بیابانی‌اش به‌شدت بکر و دست‌نخورده باقی مانده‌اند. این فرضیه تلاش دارد این نکته را ثابت کند که اگرچه بسیاری از نمایش‌نامه‌نویسان در خلق آثار خود از آیین‌ها سود جسته‌اند اما مقایسه میزان خلق آثار و گنجینه عظیم آیین‌ها نشان‌گر این نکته مهم است که به‌قدری آیین و مناسک و مراسم در فرهنگ این دیار هست که بکر و دست‌نخورده

باقی مانده است در مقایسه با تعداد نمایش نامه‌های آیینی خلق شده می‌توان گفت آن‌قدر تعداد آن‌ها در مقابل آن عظمت آیینی کم است که می‌شود نتیجه گرفت آیین‌ها بر خلق نمایش نامه‌ها تاثیر نداشته‌اند. این خود نکته مهمی است برای نمایش نامه‌نویسان این دیار که از این آب‌خور غنی بیش از این خود را سیراب و نمایش نامه‌های بی‌شمار دیگری در این حوزه خلق کنند.

آسیب‌شناسی بی‌تاثیر بودن آیین‌ها در آثار نمایش نامه‌نویسان بوشهر

اگر باور داشته باشیم که میزان تاثیر آیین‌ها، با توجه به گستره و تنوع‌شان در ادبیات‌نمایشی آن‌قدر ناچیز است که می‌توان از آن به بی‌تاثیر بودن آیین‌ها بر آثار نمایش نامه‌نویسان بوشهر تعبیر کرد آن‌گاه باید دلایل این تاثیرنداشتن را آسیب‌شناسی کرد.

یکی از دلایل مهمی که موجب شده است بسیاری از نمایش نامه‌نویسان نواحی ایران و نه تنها بوشهری‌ها به آیین‌ها و مراسم اقلیم خود کم‌توجهی نشان دهند، تبدیل این آیین‌ها و مراسم به فرهنگ هر روزه‌ی آن‌هاست؛ طبیعی است آن‌چه که به فرهنگ هر روزه‌ی بدل شود ارزش و اعتبارش در نگاه آنان که در آن فرهنگ می‌زی‌اند، بسیار کمتر می‌شود. بنابراین نمایش نامه‌نویسان باید با دقت وافر در آثار خود نوعی آشنایی‌زدایی بکنند تا این آیین‌ها و مناسک در نگاه و توجه مخاطبین/ خوانندگان نو و تازه جلوه کند. چه این وظیفه نمایش نامه‌نویس است، چراکه اجرای مستند هر آیین روی صحنه باوجود همه ارزش‌های غنی‌اش نمی‌تواند تاثیر مهم خود را بر مخاطب بگذارد.

نکته مهم دیگر آن که تبدیل این آیین‌ها به نمایش و نیز استفاده از فضای آیین‌ها برای خلق قصه، نیازمند «شناخت دقیق آن‌ها» و نیز «خلاقیت» دارد تا به آثار نویی در این حوزه برسیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد در هر دو حوزه یادشده مشکلات اساسی وجود دارد؛ به‌ویژه این‌که این دو لازم‌و ملزوم یکدیگرند و تا شناخت نباشد خلاقیت نیز رخ نمی‌دهد.

نکته دیگری که بسیاری از هنرمندان و به‌ویژه نویسندگان را از آیین‌ها دور کرده، تقلیدهای مکرر و اجرای فقط آیینی بر صحنه بدون از خلاقیت است که بار معنایی آن‌ها را در نظر نویسندگان کمرنگ کرده است و به‌همین سبب روی خوش به آن نشان نمی‌دهند.

بنابراین می‌توان از این بحث نتیجه گرفت که آیین‌ها بر آثار نمایش نامه‌نویسان این استان تاثیر داشته اند اما میزان این تاثیر آن‌قدر اندک بوده که نمی‌توان امروزه به‌قوت گفت، تاثیر داشته اند. هنوز راه دور و درازی در پیش است برای رسیدن به نقطه‌ای معلوم و خلق ادبیات نمایشی با شاخصه‌های قومی و اقلیمی. استفاده درخور و مناسب از این آیین‌ها و مناسک در نواحی مختلف ایران می‌تواند ادبیات‌نمایشی نواحی را نشان‌دار کند.

این نشان‌داری نه تنها ضعف نیست بلکه نقطه قوت نمایش‌نامه‌نویسی یک ناحیه به‌شمار می‌رود. به‌گمانم جنوب ایران، به‌خصوص استان بوشهر، به دلیل داشتن جغرافیای خاص و عظمت آیین‌های ماندگار سوگ و شاد می‌تواند ادبیات‌نمایشی بسیار قوی متأثر از این آیین‌ها داشته باشد به شرط آنکه نمایش‌نامه‌نویسان شیفتگی خود به تئاتر و نمایش‌نامه‌نویسی غرب را کمتر کنند و مهم‌تر آنکه به عظمت و غنای فرهنگ بومی، آیینی جامعه کوچک خود پی ببرند. توجه به این دو نکته مهم، نمایش‌نامه‌نویسی این استان را در کمترین زمان ممکن به‌سوی تکامل سوق خواهد داد.

نتیجه‌گیری

استان بوشهر به دلیل غنای فرهنگ آیینی، بومی ازسویی و پیشینه‌ی تئاتری درخور، پتانسیل دارا بودن ادبیات‌نمایشی قومی و اقلیمی را به شکل بالقوه دارد. ادبیات‌نمایشی بومی می‌تواند تئاتر این دیار را نه تنها در گستره‌ی ملی بلکه در گستره بین‌الملل نشان‌دار کند. اتفاقی که به دلایل شناختن آیین‌ها و خلاقیت‌نداشتن تا امروز محقق نشده است. آیین‌ها به دلیل زاده شدن از دل فرهنگ‌های بومی تنها راه نجات تئاتر امروز جهانند؛ تا این هنر انسانی بیشتر از همیشه به سرگشتگی انسان امروز و هویت گمشده‌اش پردازد و تولید فکر و اندیشه کند. چه امروز بیش از همیشه به اندیشه نیازمندیم؛ به پیدا کردن هویتمان که در دل آیین‌ها و باورهایمان پنهان است.

■ فهرست منابع

- بی‌گناه، محمدرضا (۱۳۷۷) زیبایی آب وار، تهران، جهاد دانشگاهی.
 صغیری، ایرج (۱۳۸۹) قلندر خونه، تهران، نشر فطره.
 دریانورد، غلامحسین (۱۳۹۳) حنابندون، گناوه، نشر دریانورد.
 یاراحمدی، جهانشیر (۱۳۸۹) ادبیات‌نمایشی در بوشهر، ماهنامه نمایش، شماره (۱۳۵/۱۳۶)، صفحه‌های ۱۴۴/۱۵۳
 یاراحمدی، جهانشیر (۱۳۸۴) نمایش در بوشهر از آغاز تا امروز، گناوه، نشر دریانورد.